

# طالبان: جایگزینی «هلال سیاه» بجای «هلال سبز»!

نوشته دکتر انور خامه‌ای

حوادثی که در افغانستان می‌گذرد هم از جهت استقرار امنیت و صلح و ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه و هم از لحاظ نظم جهانی و روابط بین‌المللی، دارای اهمیت فراوانی است. پیدایش ناگهانی گروهی به نام طالبان در پاکستان، با عقاید و روشهای ماوراء ارتجاعی، تعلیم و تجهیز نظامی آنها با کمک پاکستان، عربستان سعودی و آمریکا، پیشرفت سریع و شتاب‌زده آنها در جنوب و غرب افغانستان، و سرانجام تصرف کابل و ادعای تأسیس «دولتی» نوظهور برای این ملت، اثرهای بسیار منفی هم در درون این کشور و هم در بیرون آن داشته است. از نظر درونی این گروه تا بن دندان مسلح کوشیده است به زور وحشت و ارباب وضعی را بر مردم نواحی تحت سلطه خویش تحمیل کند که با هیچ معیار انسانی جور در نمی‌آید، بلکه برآستی می‌کوشد این مردم را به سطح حیواناتی تنزل دهد که هیچگونه حقی، حتی حق نفس کشیدن هم نداشته باشند و چشم و گوش و دهان بسته مطیع و متقاد مشتی افراد لجام‌گسیخته مسلسل به دست باشند که در مواردی دد صفتانه به جان آنها افتاده‌اند، و آنان را حتی از بعضی آزادیها که

هر حیوانی دارد هم محروم می‌کنند. و از نظر بیرونی هم به آشوب و ناامنی در منطقه دامن زده‌اند که تا کنون هیچگاه به این اندازه پیشینه نداشته است. دخالت مستقیم پاکستان و عربستان سعودی با پشتیبانی امریکا در افغانستان آشکارا امنیت همه کشورهایی را که با افغانستان مرز مشترک دارند یعنی کشور ما ایران و نیز ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، چین و هند به خطر افکنده است. از نظر جهانی هم قدرتهای بزرگ، یعنی روسیه، چین، هند و حتی اتحادیه اروپا نمی‌توانند در برابر این خودکامگی آمریکا و دخالت آشکار او در منطقه ساکت بنشینند و واکنشی نشان ندهند و اگر این

سیاست آمریکا همچنان دنبال شود خواه و ناخواه صلح بین‌المللی را بر هم خواهد زد و جهان را به سوی جنگ نابودکننده‌ای خواهد کشاند! پس بررسی و تحلیل حوادث افغانستان و ریشه‌یابی آن بسیار مهم است. در این گفتار نخست نگاهی کوتاه به جغرافیای طبیعی و اقتصادی این کشور و پیشینه تاریخی آن خواهیم افکنند، سپس علل و عوامل ایجاد گروه طالبان و برنامه و هدفهای کوتاه مدت و دراز مدت آن را بررسی خواهیم کرد. آنگاه وضع موجود در



طالبان را به مدرنترین سلاحها مجهز کرده‌اند

افغانستان و مواضع و نیروهای دو طرف درگیری را رسیدگی خواهیم کرد، و سرانجام به نتیجه‌گیری و آینده‌نگری خواهیم پرداخت.

افغانستان کشوری است بیشتر کوهستانی، در شمال و مرکز آن دو رشته کوه هندوکش در شرق و دنباله البرز در غرب کشیده شده است. جنوب آن بصورت فلات و دارای چند رودخانه است که از آن کوه‌ها سرچشمه می‌گیرند، و مهمترین آنها هیرمند یا هلمند است که به دریاچه هامون می‌ریزد. جمعیت آن ۲۰ میلیون و ۲۲۰ هزار نفر (در ۱۹۸۹) است<sup>(۱)</sup>، که از چهار قوم پشتو، تاجیک، ازبک و هزاره تشکیل می‌شوند. این کشور دارای ۲۸ ایالت و اقتصاد آن

بطور عمده دامداری است که فقط در ۰/۲٪ از سرزمینهای آن انجام می‌گیرد.<sup>(۲)</sup> اما در کوهستانهای شمال آن معادنی غنی از سنگ آهن و ذغال سنگ وجود دارد و رگه‌هایی از مس و قلع و روی در ولایت قندوز دیده شده است. لیکن هیچکدام از این معادن بطور جدی مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. در دوران تسلط روسها بر افغانستان در ولایت خورجان منابع عظیمی از گاز طبیعی کشف شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت، که ذخیره آن ۱۰۶۰۰ میلیارد فوت مکعب برآورد شده است.<sup>(۳)</sup> با محصول گاز این منابع یک کارخانه کود شیمیایی با کمک شوروی سابق ساخته شده است و نیروگاه برق مزار شریف نیز با این گاز کار می‌کند. صنایع این کشور مختصر و محدود به نساجی، سیمان، قند و شکر و خشکبار است.<sup>(۴)</sup> افغانستان کشوری فقیر و در دوران آرامش و رونق (۱۹۷۰) درآمد سرانه آن در سال ۷۱۳۲ افغانی معادل ۷۹ دلار بوده است.<sup>(۵)</sup> وضع کنونی آن بر همه معلوم است.

از نظر تاریخی افغانستان کشوری است ساخته و پرداخته سیاست استعماری انگلیس. در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، دولت انگلیس با استفاده از ضعف و فتور دولت ایران، بخشی از امپراتوری ایران را از آن جدا کرد و به صورت کشور افغانستان درآورد که دست نشانده او بود. استعمارگران انگلیسی رقابت و کشمکش میان دو طایفه حاکم بر اقوام پشتو و تاجیک، یعنی دزاتی و غلجائی را مورد بهره‌برداری قرار دادند و دودمان سلطنتی درانی را بر این کشور نو ساخته فرمانروا کردند.<sup>(۶)</sup> بیش از آن قسمت اعظم این سرزمین همواره جزئی از امپراتوری ایران بوده است و شهرهای بلخ، هرات، قندهار و کابل از شهرهای آباد ایران زمین به شمار می‌رفته‌اند.

تا زمان سلطنت نادرشاه افشار افغانستان جزئی از ایران به شمار می‌رفت. پس از قتل نادرشاه یکی از

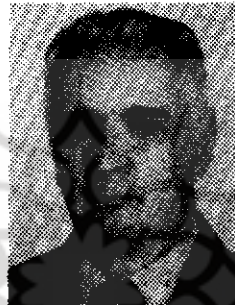
سرداران او به نام احمد خان ابدالی حکومت مستقلى در بخشى از افغانستان تشكيل داد. ليكن در زمان حكومت كريم خان زند و آقا محمدخان قاجار، اين حكومت دست نشانده و باجگذار دولت ايران بود. تنها در زمان سلطنت فتحعلى شاه، چنانكه گفتيم انگليسيها توانستند آن را از ايران جدا كنند و در اختيار خود گيرند. با وجود اين شهر هرات و ايالت بادغيس همچنان وابسته به ايران محسوب مى شد كه آن هم در زمان محمد شاه از اختيار ايران خارج و وابسته به انگلستان گرديد.

مردم افغانستان از دو نژاد متفاوت تشكيل مى شوند. بخشى از آنها از نژاد سفيدند و بخش ديگر از نژاد زرد. سفيدپوستها خود به چند قوم مختلف تقسيم مى شوند يعنى به پشتوها، تاجيكها و زوارهها. پشتوها در جنوب شرقى كشور يعنى مرز پاكستان ساكن اند و نيمى از اين قوم جزو پاكستان تاجيكها نيز تقسيم شده و در افغانستان، تاجيكستان و ازبكستان پراكنده اند. مقر آنها در شمال شرقى و مركز افغانستان است. قوم زواره نيز بخشى در غرب افغانستان و بخش ديگر در خراسان به سر مى برند. تاجيكها و زوارهها به فارسى درى و پشتوها به زبان پشتو تكلم مى كنند كه مخلوطى از اردو، عربى و بعضى كلمه هاى فارسى و هندی است. و اما زردپوستها نيز از چند تيره تركيب شده اند كه مهمترين آنها ازبكها هستند كه در شمال و شمال غربى افغانستان ساكنند و ديگران يعنى تركها، تاتارها و مغولها در شمال و نقاط ديگر افغانستان پراكنده اند. اكثر افراد سپاه طالبان از ميان پشتوهاى ساكن پاكستان برگزيده شده اند. از اين گروه در تمام مدت ده سالى كه سازمانها و دسته هاى چريكى مجاهدان عليه اشغالگران روس و حكومت دست نشانده آنها مى جنگيدند نامى در ميان نبود. بنا بر اين هيچ حقى و مشروعيته از نظر پيكارهاى ملي و مبارزه با بيگانگان روس نداشتند. برعكس خود آفريده و دست پرورده بيگانگان ديگرى هستند.

### چرا سكوت ...؟

اكنون ببينيم چه كسانى و چرا اين گروه را پديد آورده اند و با پشتيبانى بى دريغ از آنها چه هدف و چه برنامه هاى را دنبال مى كنند؟ دلايل فراوانى وجود دارد كه مقامات لطامى و سياسى پاكستان، زمامداران عربستان سعودى و استعمارگران آمريكايى در اين كار دست داشته و عامل اصلى پيدايش اين گروه و پشتيبان آن بوده اند. يك دليل خيلى آشكار آن روش، و سياست تبليغى اين سه كشور نسبت به كردار و رفتار طالبان با مردم افغانستان است. در حالى كه

رسانه هاى ساير كشورها عموماً از گفتار و رفتار ضد انساني، ضد فرهنگى و حتى ضد اسلامى طالبان اظهار تنفر و بيزارى كرده و آن را محكوم ساخته اند، دستگاههاى تبليغى اين سه كشور نخست از پيشرفت سريع طالبان اظهار خوشنودى كردند و پيش بينى نمودند كه بزودى سراسر افغانستان زير سلطه آنها درخواهد آمد و «صلح» و «امنيت» در اين كشور برقرار خواهد شد. اما وقتى كه اين پيش بينشان تحقق نيافت، و رفتار و كردار شوم و ضدانساني طالبان در رسانه هاى سراسر جهان منعكس گرديد و مورد طعن و لعن قرار گرفت، رسانه هاى رسمى اين سه كشور از افشائى آنها خوددارى نمودند و برعكس خبر پيشرويه هاى راست و دروغ طالبان را در بوق كردند و به خورد شنوندگان خود دادند!! اين رفتار آمريكائى ها واقعاً حيرت آور و



دكتور خايعى

تأسف انگيز است؛ آنها كه خودشان را يگانه و بهترين مدافع حقوق بشر مى شمارند و در هر جا منافشان اقتضا كند با هزار دوز و كلك ناقضان حقوق بشر مى تراشند و براى آن «حقوقهاى بشر نقض شده» دامن دامن اشك تمساح مى ريزند، پس چگونه است كه در برابر اين همه اعمال ضد انساني طالبان سكوت اختيار کرده اند؟! مگر نمى بينند كه طالبان زنان را در مناطق تحت اشغال خود از تمام حقوق انساني، از حق كار، حق درس خواندن، حق رأى، حق اظهار نظر، حتى حق حرمت محروم کرده اند! مگر نشيندند كه رهبر طالبان شنيدن صدای كفش پاى زن را گناه كبيره مى شمرد، يعنى زن حتى در خانه يا بايد پا برهنه راه رود و يا اصلاً از جايش تكان نخورد!! اگر شنیده اند، پس چرا دم برنمی آورند؟! مگر نمی دانند طالبان مدرسه هاى دخترانه را بسته اند، دانشگاه را تعطيل کرده اند، دبيرانها و حتى دبستانها را محدود ساخته اند!! آيا اين كارها نقض حقوق بشر نيست؟! پس چرا لال شده اند و چيزى نمى گويند؟! مگر نشينده اند كه طالبان به خانه هاى مردم هجوم مى كنند و تلويزيونها، ويدئوها، ضبط صوتها، گرامافونها و هرگونه وسيله صوتى و تصويرى آنها را مى شكندند و آنها را از حق مسلمشان كه استفاده از علم و هنر و

داشتن تفريح سالم از طريق اين وسايل است محروم مى سازند، و افزون بر اين حق مالكيت آنان را نيز پايمال مى كنند! مگر نمى دانند كه طالبان شيعيان را به زور مسلسل به مساجد مى كشانند و وامى دارند به طريق اهل تسنن نماز گذارند، يعنى آزادى مذهب و عقيدة را از آنها سلب کرده اند! پس چرا خفه شده اند؟! مگر حق مالكيت، حق رأى، حق اظهار نظر، حق تحصيل، حق كار، حق تفريح، حق آزادى مذهب و... جزو حقوق بشر نيست و در مشهور ملل منفق ذكر نشده است! پس چرا صدای آمريكا درباره نقض اين حقوق مردم افغانستان سكوت کرده است؟! چرا مانند بعضى موارد ديگر گزارش به شوراي امنيت نمى برد و قطعنامه عليه طالبان صادر نمى كند؟! ←

افزون بر اين رسانه هاى رسمى آمريكا و سنخنگويان دولت آمريكا به راه هاى گوناگون جانبدارى خود را از طالبان نشان مى دهند. مثلاً بلافاصله پس از ورود طالبان به كابل براى دولت ربانى اصطلاح «بركنار شده» را به كار بردند و منظماً آن را تكرار مى كنند، در حالى كه او از جانب دولتهائى منطقه و بسيارى كشورهاى ديگر و سازمان ملل متفق به رسميت شناخته شده بود و هنوز هم مى شود. ما نمى دانيم از چه زمانى مرسوم شده است با از دست دادن يك شهر، حتى اگر پايتخت باشد، دولتى را معزول و بركنار شده بشناسند، در حالى كه هنوز بر بخش مهمى از كشور حكرمانى مى كند؟! در جنگ جهانى دوم آلمان هيتلرى كشورهاى دانمارك، نروژ و هلند را اشغال كرد، ولى دولتهائى اين كشورها به انگلستان رفتند و در خارج از ميهن به موجوديت خود ادامه دادند و بيشتر كشورهاى جهان نيز آنها را به رسميت شناختند تا به كشورشان باز گشتند. ولى واقعيت كلاً چيز ديگرى است. صدای آمريكا و بى بى سى و منضعات آنها با تكرار «دولت بركنار شده» واقعيت را تحريف و دگرگون مى سازند. آنها مى كوشند به شنوندگان خود تلقين كنند كه در يكسو طالبان و در سوى ديگر طرفداران استاد ربانى و احمد شاه مسعود قرار دارند. در حاليكه واقعيت جز اين است. واقعيت اين است كه در برابر طالبان صف متحدى از تمام گروههاى جهادى از جمعيت اسلامى و حزب اسلامى گرفته تا طرفداران ژنرال دوستم و شيعه هاى پيرو آقاى خيلى و شهيد مزارى و غيره تشكيل شده است و حتى هواداران نجيب و هرکس هوادار حاكميت ملي، استقلال و آزادى است از اين صف پشتيبانى مى كند و عليه طالبان مى رزمند. مسئله «دولت ربانى» در ميان نيست. پيكار ميان سازمان اجسبنى ساخته طالبان با تمام نيروهاى ملي و آزادپخواه و كسانى است كه از استقلال و حاكميت

ملت افغان، از حقوق زنان افغان، از حق آموزش و پرورش کودکان و جوانان افغان، از فرهنگ و هنر افغان، از میراث گرانه‌های تمدن افغانستان، دفاع می‌کنند. طالبان با اتحاد تمام نیروهای ملی می‌جنگند و این نیروها را هیچکس نمی‌تواند از افغانستان «برکنار» کند.

یک طریقه دیگر جانبداری صدای آمریکا، بی بی سی و مضافات این است که می‌کشند ثابت کنند که طالبان «امنیت» را به افغانستان باز گردانده‌اند، زمین را از یاغیها پاک کرده‌اند، یا از کشت خشخاش کاسته‌اند. باید پرسید ملت افغان امنیت را برای چه می‌خواهد؟ برای آزادی و حق

زیست. در جایی که حق نفس کشیدن ندارد، امنیت چه سودی برایش خواهد داشت. این امنیت مرگ و نابودی است.

یک نمونه دیگر. صدای آمریکا، بی بی سی و مضافات هر جا نام طالبان را می‌برند بی درنگ می‌افزایند که «دو سوم افغانستان را در تصرف دارند» یا «بر دو سوم کشور مسلط‌اند» و مانند اینها. و به این طریق به تقویت معنوی طالبان و آماده ساختن اذهان شنوندگان خود به سود آنها می‌کوشند. اما این دروغی بیش نیست. چون هیچکس (حتی خود طالبان و نیروهای ملی) به درستی نمی‌تواند معین کند چه بخشی از این کشور در دست طالبان و چه بخشی در دست نیروهای ملی است. اما از روی خیرهای مربوط به جبهه‌های جنگ و تفسیرها و گزارشهای خبرنگاران خارجی می‌توان بگونه‌ای تقریبی معین کرد چه ولایاتی در دست طالبان و کدام ولایات در تصرف نیروهای ملی است. مطابق این برآورد از مجموع ۲۸ ولایات افغانستان ۱۲ ولایت جنوبی و غربی در تصرف طالبان (فراه، غزنی، هلمند، هرات، لوگر، ننگرهار، نیمروز، پکتیا، قندهار، وردک، زابل، ارزگان) و ۱۴ ولایت شمالی و شرقی در دست اتحاد نیروهای ملی است (بدخشان، تخار، قندوز، بغلان، سمنگان، بلخ، جوزجان، فاریاب، بامیان، غور، کونر، نغمان، پروان و کیسه) و دو ولایت دیگر یعنی کابل و بادغیس میان دو طرف تقسیم شده یعنی بخشی از آنها در تصرف طالبان و بخش دیگر در دست نیروهای ملی است. ملاحظه می‌کنید از نظر شمار ولایات هنوز پیش از نیمی از کشور در اختیار نیروهای ملی است و طالبان هنوز بر نیمی از افغانستان نیز تسلط ندارند. افزون بر این تمام منابع مهم صنعتی کشور در ناحیه شمال یعنی در دست ملیهاست. منابع بسیار غنی گاز طبیعی در ولایت جوزجان و معادن مس و قلع و

اول برنامه «هلال سیاه» انجام شود. خوشبختانه این سناریو سقط شد و در نیمه راه متوقف گردید. اما هنوز سیاست‌گزاران آمریکا و دستیاران سعودی و پاکستانی آنها نومید نشده‌اند.

سرنوشت آینده افغانستان و همچنین آینده این منطقه و ملت‌های آن بستگی به پیروزی یا شکست طالبان دارد. اگر طالبان پیروز شوند آینده افغانستان سیاه و آینده مردم آن سیه‌روزی خواهد بود همچنین امنیت تمام کشورهای منطقه و آسیای مرکزی به خطر خواهد افتاد. سرنوشت آینده طالبان نیز بستگی به قوت و ضعف خودشان و قوت و ضعف اتحاد نیروهای

ملی دارد. از این رو ابتدا جنبه‌های قوت و ضعف هر یک را بیان می‌کنیم و سپس به سنجش آنها می‌پردازیم.

وضع اتحاد نیروهای ملی از این قرار است:

الف) جنبه‌های ضعف این نیروها: ۱- این نیروها عمدتاً آشنا به جنگ‌های چریکی‌اند و با جنگ‌های استراتژیک و تاکتیکی‌های آن کمتر از نیروهای طالبان آشنائی دارند. در برابر نیروهای شوروی سابق که در سراسر کشور پراکنده بودند این روش جنگ‌های چریکی و ضربه زدن مؤثر بود، به ویژه این که آنها بیگانه و غیر مسلمان و از هر دو جهت مورد نفرت مردم بودند. در برابر طالبان که نیروهایشان متمرکز در جبهه‌های مشخصی است این روش جنگ‌های چریکی مؤثر نیست و باید از روش‌های استراتژیک و تاکتیکی‌های جنگ منظم استفاده کرد. نیروهای ژنرال دوستم آمادگی بیشتری برای کاربرد این روش‌های اخیر دارند و نیروهای احمد شاه مسعود نیز به تدریج خود را با آن آشنا می‌سازند. ۲- جنگاوران قدیمی و کارکشته این نیرو در اثر پانزده سال جنگ مداوم خسته و فرسوده شده‌اند و داوطلبان جدید و تازه نفس هم نسبتاً کم هستند و هم زیاد مورد اعتماد نمی‌توانند بود، به ویژه آنکه دشمن از مسلمانی ظاهری و کاذب خود و همچنین هموطنی دروغین خویش و نیز از بذل و بخشش مالی استفاده می‌کند. ۳- مهتر از اینها ضعف تسلیحاتی نسبی آنهاست. منابع تغذیه تسلیحاتی آنها بسیار کمتر از طالبان است، که مسلماً مدرن‌ترین تجهیزات را دریافت می‌کنند.

ب) جنبه‌های قدرت این نیروها عبارت است از:

۱- ایمان به مبارزه ممتدی که برای استقلال و آزادی وطنشان کرده‌اند، دارند و بیشتر آنها تا آخرین نفس خواهند جنگید. ۲- بر تفرقه‌ای که پیش از این میان

روی در قندوز است. در حالی که ولایات جنوبی اکثر دامداری و بعضی از آنها خالی از سکنه است. پس از نظر اقتصادی هنوز ملیها بخش مهم و با ارزش کشور را در دست دارند. با وجود این صدای آمریکا و بی بی سی باز هم فریاد می‌زنند: «ایها الناس بدانید و آگاه باشید که دو سوم افغانستان در تصرف طالبان است» آیا این دم خروس نیست که از جیب زمامداران آمریکا و انگلیس بیرون زده است؟!

#### اهداف نهایی....

اکنون به ببینیم هدف آمریکا از پیاده کردن سناریوی طالبان چیست؟ روزگاری غرب کوشید برنامه هلال سبز (هلال الخضیب) را در مغرب شرق نزدیک یعنی از مرز ترکیه و لبنان تا دریای سرخ پیاده کند و هدف آن جدا کردن منابع نفت این منطقه از سواحل مدیترانه و شمال افریقا بود و نتیجه آن تقویت و تسلط اسرائیل بر این نواحی گردید. اکنون سیاست‌گذاران آمریکا می‌کوشند برنامه تأسیس «هلال سیاه» را از کناره دریای سرخ، از طریق شیخ نشینهای خلیج فارس و پاکستان تا قلب آسیای میانه، پیاده کنند. هدف آن کوتاه کردن دست چین و روسیه از این منطقه و منابع سرشار آن است. دل زمامداران سعودی را به سرپرستی این هلال سیاه خوش کرده‌اند. به پاکستان نیز وعده تسلط بر افغانستان و منابع غنی گاز و آهن آن را داده‌اند و وعده‌های دیگر. با صرف بیدریغ دلارهای نفتی سعودی و به کمک کارشناسان نظامی ارتش پاکستان، عده‌ای از پشوه‌های ساکن آن کشور، اعم از تبعه پاکستانی یا افغانی، را تعلیم دادند و با مدرن‌ترین اسلحها تجهیز کردند و مغزهای آنان را نیز بانوعی اسلام شبه وهابی شستشو دادند و ناگهان به افغانستان ریختند تا به سرعت خود را به مرز تاجیکستان برسانند و مرحله

گروههای جهادی بود و عامل عمده در پیشروی سریع طالبان بود فائق شده و اتحاد محکمی میان همه گروه‌ها ایجاد کرده‌اند ۳- مورد پشتیبانی گسترده افکار عمومی داخلی و جهانی قرار دارند. متأسفانه آنگونه که باید و شاید از این پشتیبانی بهره‌برداری نمی‌کنند چون دستگاه تبلیغاتی آنها بسیار ضعیف است و حتی یک رادیوی فرستنده قوی که نظرها و مواضعشان را در سطح جهانی پخش کند و دروغهای صدای آمریکا و بی‌بی‌سی و رادیوهای پاکستان و عربستان را افشا سازد، ندارند.

و اما وضع نیروهای طالبان:

الف) جنبه‌های قوت این نیروها: ۱- اغلب آنها تازه نفس، تعلیمات نظامی دیده و آماده برای پیکاری منتعصبانه‌اند؛ ۲- یکپارچه و متمرکز و تحت فرماندهی واحداند و به گروه‌های متعدد تقسیم نشده‌اند؛ ۳- از لحاظ مالی و تسلیحاتی به پشتیبانی بی‌حد و مرز عربستان، پاکستان و آمریکا متکی‌اند. ب) ضعف بزرگ آنها این است که آمادگی برای حکومت کردن در دنیای کنونی را ندارند. نمونه آن رفتار ابلهانه‌ای است که در پیش گرفته‌اند که با وحشیگری عهد حجر همراه است. شاید در چند قرن پیش می‌شد با چنین گفتار و کرداری حکومت کرد. اما در دنیای امروز امکان ندارد و اگر هم میسر شود، موقتی است.

اکنون به مقایسه و آینده‌نگری بپردازیم. نیروهای ملی می‌توانند مدتی نسبتاً طولانی در برابر طالبان پایداری کنند مشروط بر اینکه ۱- وحدت خود را همچنان حفظ و تقویت کنند و بر تمرکز فرماندهی خود بیافزایند؛ ۲- روی تبلیغات، به ویژه در سطح بین‌المللی خیلی بیش از گذشته سرمایه‌گذاری کنند و دست کم سه برنامه قوی انگلیسی، عربی و فارسی ایجاد کنند؛ ۳- بر فعالیت خود در محافل بین‌المللی بیافزایند؛ ۴- روش جنگ استراتژیک را بیاموزند و از تاکتیکهای نظامی مدرن استفاده کنند.

لازم به گفتن نیست که منافع حیاتی کشورهای منطقه به ویژه کشور ما ایجاب می‌کند که تا می‌توانند از کمک به آنها خودداری نکنند و به هر ترتیب ممکن است آنها را تقویت کنند تا جلوی پیشرفت طالبان را بگیرند. وقتی پاکستان با خرید استخوانهای مردگان مسلمان از طالبان به آنها کمک می‌کند و عربستان سعودی افزون بر دلارهای بی‌حد و حساب، همه گونه سلاحهای مدرن و تانک و هواپیما در اختیار طالبان می‌گذارد، ما و کشورهای دیگر منطقه نباید دست روی دست بگذاریم و شاهد نابودی قدرت مشروع و قانونی افغانستان، نیروهایی که با شوروی سابق جنگیده‌اند و او را از پای درآورده و از کشور

خود بیرون رانده‌اند باشیم.

نا گفته نگذاریم که گذشت زمان به سود اتحاد نیروهای ملی و به زیان طالبان است و هر قدر جنگ به درازا کشد، دسته اولی نیرومندتر و دسته دوم ضعیف‌تر خواهند شد. چون اولاً مجاهدان به جنگهای فرسایشی عادت دارند و از ادامه جنگ خسته و فرسوده نمی‌شوند بلکه به مرور دشمن را بهتر می‌شناسند و برای سرکوبی او آماده‌تر می‌شوند، در حالیکه به افراد طالبان وعده پیشرویهایی سریع داده شده و عادت به تحرک و انتظار پیشرفتهای تند دارند. وقتی گرفتار رکود و سکون طولانی شوند روحیه جنگی خود را از دست خواهند داد و گرفتار خستگی و فرسودگی خواهند شد. ثانیاً هر قدر زمان بگذرد اثر سیاستهای خشن و وحشیانه و ضد مردمی آنها آشکارتر خواهد شد و تظاهر ناراضی مردم گسترده‌تر و شدیدتر خواهد گردید و آنها مجبور خواهند شد در دو جبهه یعنی هم با نیروهای ملی و هم با مردم درگیر شوند و نیمی از نیروهای خود را برای سرکوبی مردم بگمارند. ثالثاً با گذشت زمان جذب نیروها و افراد تازه نفس برای نیروهای ملی، به ویژه از میان مردمان بجان

آمده از ظلم طالبان، فراهم است و بسیش از پیش می‌توانند خود را تقویت کنند در حالیکه برای طالبان که از پاکستان نشفت گرفته و برای مردم افغانستان بیگانه‌اند این کار بسیار دشوارتر است. رابعاً هر قدر زمان بگذرد به تدریج ماهیت واقعی طالبان بر مردم جهان، به ویژه مردم اروپا و آمریکا آشکارتر خواهد شد و تبلیغات دروغسین آمریکای رنگ خواهد باخت و پشتیبانی افکار عمومی جهان از مجاهدان واقعی و نیروهای ملی افزون‌تر و زمینه شکست و نابودی طالبان فراهم‌تر خواهد شد.

از این رو است که برنامه‌ریزان «سیا» و سیاستگزاران «شوروی» سیاست خارجی ایالات متحده» طرح جدید آتش بس و «صلح» و مصالحه با

طالبان را در انداخته‌اند و می‌کوشند به دست سازمان مثل متفق آن را پیاده کنند. «صلح» و سازش با طالبان، به گونه‌ای مشروعیت بخشیدن به آنها و تقویت موقعیت درونی و بین‌المللی آنها است و برای نیروهای ملی در حکم کندن گور خویش به دست خود است. مجاهدان افغانی هرگز نباید در این دام بیافتند و مرتکب چنین اشتباهی شوند. آنها باید همان گونه که به ندای «صلح» و «سازش» با شوروی سابق، در گذشته پاسخ منفی دادند، به طرح «صلح» و «مذاکره» با طالبان نیز «نه» بگویند و آن را رد کنند. کسی با دشمن بیگانه و بیگانه‌پرست «صلح» نمی‌کند. طالبان سازمانی ساخت آمریکا و ضدافغانی است، باید نابود شود و نابود خواهد شد.

زیرنویس‌ها:

- ۱- مأخذ: انسیکلوپدیا بریتانیکا زیر واژه افغانستان.
- ۲- همان جا
- ۳- همان جا
- ۴- همان جا
- ۵- همان جا
- ۶- مأخذ: لغتنامه دهخدا زیر واژه افغانستان»

## شهرک غرب



آژانس هواپیمائی



## گلستان قدس

نمایندگی فروش و صدور بلیط

کلید خطوط هواپیمائی

داخلی و خارجی به تمامی

نقاط جهان

نشانی: شهرک غرب، فاز یک، خیابان ایران

زمین، مرکز تجاری گلستان

تلفن: ۸۰۹۹۳۹۳ - ۸۰۹۸۸۸۸

فاکس: ۸۰۹۳۹۲۰

اجتماعی